

درپچه

بن لادن همچنان زنده است

■ اسامه بن لادن دیگر در جمع القاعده نیست، رهبر القاعده کشته شد و نبودنش به مدال افتخاری برای غرب بدل شد. اما مشکل درست در همین جاست. او هست. روح القاعده و بن لادن همچنان پلرجاست. عصر همچنان عصر بن لادن و افراط گرایان اسلامی است. او و هوادانش، امسال همچنان بهتر از آنچه که ما فکر می کردیم فعال هستند. آنها در صحنه حضور دارند. هدف رهبر القاعده چیزی جز ماندگاری در میان دنیای مسلمانان افراطی نبود. این موضوع درست همان جمله‌ای بود که در دست‌نوشته‌هایی که پس از مرگ رهبر القاعده به دست آمده بود، نیز دیده می‌شد: نفوذ افکار در میان مسلمانان. در اسناد منتشر شده از رهبر القاعده یک جمله به چشم می‌خورد: جنبش او دیگر به گستردگی سابق نیست، اما روح القاعده همچنان در دنیای عرب با برجاست. روح القاعده همچنان ملدگار و تأثیر گذار است. شاید این همان جمله‌ای است که غرب باید به آن بیندیشد و چندان زود هنگام و آسان به پیروزی در مقابل افراط‌گرایی نیندیشد. شاید مصداق جمله بن لادن در یادداشت‌هایش همان چیزی باشد که در مصر شاهد آن هستیم. همه چیز با ردصلاحیت نامزدهای انتخابات ریاست‌جمهوری شدت گرفت. روند دموکراسی در قاهره درست طی نشد و روند انتخابات نادرست‌تر از آن در حال طی شدن است. مبارک کنار رفت، اما خبری از نسیم دموکراسی یا حتی قرار گرفتن در مسیر نسیمی که بوی دموکراسی می‌داد نبود. بعد از آن با رد صلاحیت برخی از گروه‌های اسلام‌گرا، همه چیز در مسیر نادرست‌تر قرار گرفت. ردصلاحیت نامزدهای گروه‌هایی چون اخوان‌المسلمین و سلفی‌ها، درخواست برای تجدیدنظر داده شد اما هیات نظارت بر انتخابات مصر روز ۱۸ آوریل اعلام کرد که درخواست تجدیدنظر این ردصلاحیت‌شدگان قابل قبول نیست و آنها حق شرکت در انتخابات را نخواهند داشت. حالا هواداران نامزدهای رد صلاحیت‌شده به خیابان‌ها آمده و… درگیری‌های شبانه در خیابان‌های قاهره همچنان ادامه دارد. ده‌ها نفر از طرفداران حازم صالح ابواسماعیل، نامزد اسلام‌گرا و ردصلاحیت‌شده انتخابات ریاست‌جمهوری مصر، در جریان درگیری‌ها در قاهره مجروح شده‌اند. خود ابواسماعیل در طول شبیه شب با افرادی که هویت آنها مشخص نشده است، درگیر شده‌اند. در مقابل، طرفداران ابواسماعیل می‌گویند که توسط نیروهای امنیتی لباس شخصی وابسته به دولت مورد حمله قرار گرفته‌اند. حازم صالح ابواسماعیل، مجری سرشناس تلویزیونی و از فعالان وابسته به اخوان‌المسلمین را حمله نم‌زده‌ای است که پس از ثبت‌نام برای شرکت در رقابت‌های انتخابات ریاست‌جمهوری مصر رد صلاحیت شدند. در درگیری‌ها پای گروه‌های افراط‌گرای دیگر هم در میان است. در مصر هیچ چیز آرام نیست. روح افراط‌گرایی با خشم همچنان در مصر به چشم می‌خورد. انتخابات ریاست‌جمهوری مصر سه هفته دیگر برگزار می‌شود.

منبع:واشنگتن‌پست

نیم‌نگاه

میراث اسامه

■ دوم ماه می ۲۰۱۱ اسامه بن لادن، تروریستی که سال‌ها در صدر فهرست سروسوس‌های جاسوسی برای تعقیب بود، در مخفیگاهش به دام افتاد. او در خفته‌ای سه طبقه در آپیت‌آباد در ۱۲۸ کیلومتری اسلام‌آباد در پاکستان جایی که همراه با سه بیوه و فرزندان خود در آن زندگی می‌کرد، مورد هجوم نیروهای آمریکایی قرار گرفت. بن لادن ۵۴ سال پس از بیش از یک دهه زندگی مخفی و دست داشتن در انواع حملات تروریستی کشته شد. میراث بن لادن در ختانه‌ای که در کمتر از یک سال بولدوزرها آن را خاک کردند، نه فقط دست‌نوشته‌ها، پیام‌های ویدیویی و حتی فیلم‌های پورنو بود، بلکه حرمسرای بن لادن بود. اعضای خانواده اسامه بن لادن، از جمله سه همسر او، با پاکستان به عربستان سعودی اعزام شدند. اسامه برای اولین بار در دوران نوجوانی‌اش ازدواج کرده بود. وقتی نه‌ایتا ۱۷ سال داشت نجوا غلام، دخترخاله سوری بن لادن و متولد ۱۹۵۸، اولین همسر او بود. آن دو در سال ۱۹۷۴ ازدواج کردند. نجوا زنی است که به روایت کارمن بن لادن «همیشه خالمه» بوده است. خدیجه شریف، دومین همسر بن لادن در ۱۹۸۳ با او ازدواج کرد و مثل همسران دیگر بن لادن بیشتر به اسم پسرش شناخته می‌شود. او را املی می‌نامند. درباره ازدواج‌های دوم به بعد بن لادن گفته می‌شود که «برای خدا» انجام گرفته‌اند. خدیجه، معلم درس دینی و ۹ سال بزرگ‌تر از بن لادن بود. او البته در نهایت مثل نجوا تاب شبیه زندگی بن لادن را نیاورد و طلاق گرفت. او از خارطوم به عربستان سعودی بازگشت. خیریه صابر، ام‌جزه، سومین همسر بن لادن بود. برخی او را متخصص روان‌شناسی کودک و برخی متخصص فقه‌اسلامی (چیزی که احتمال می‌رود در او با خدیجه اشتباه گرفته شده باشد) خوانده‌اند. براساس گزارش‌ها، خانواده او مخالف ازدواج بودند اما او برای آنکه با یک «مجاهد واقعی» زندگی کند این ازدواج را انجام داد. همسر بعدی بن لادن، سیام صابر، مثل خیریه دارای تحصیلات عالی بود. او در سال ۱۹۸۷ با بن لادن ازدواج کرد. سیام، معلم اصول زیسان عربی بود. او و خیریه، هر دو هنگامی که بن لادن در سودان بود در عربستان سعودی به سر می‌بردند. گفته می‌شود همسر پنجمی نیز بوده که هویت او آشکار نیست. ظاهرا این ازدواج در خارطوم انجام گرفته و ۴۸ ساعت به طول انجامیده است. اما ششمین همسر بن لادن، جنرال آفرین‌ترین همسر اوست. آمل احمد عبدالفتاح، جوان‌ترین همسر بن لادن و همان زنی است که گفته می‌شود هنگام حمله نظامی به پناهگاهشان در پاکستان و در روز مرگ بن لادن، زخمی شد.

منبع:دویچه‌وله



عکس: Reuters

«سلفی‌ها» در مصر قدرت می‌گیرند

حیاط خلوتی برای القاعده

گروه‌های بنیادگرا در مصر متهم به آن هستند که سال گذشته مرقد یکی از صوفیان را با بمب منفجر کردند. اینچنین حملاتی در کشورهای زیادی ازجمله پاکستان نیز رواج دارد. با وجودی که برخی از این گروه‌ها این‌طور وانمود می‌کنند که تحت‌تأثیر سازمان القاعده هستند اما کارشناسان باور ندارند که شبکه القاعده در شبه‌جزیره سینا فعالیتتی داشته باشد. با این حال مرور زمان این احتمال را تقویت می‌کند که ممکن است در آینده گروه‌های تندرو سینا ارتباط بیشتری با همان سازمان جهانی برقرار کنند. سازمانی که اتفاقاً یک مصری به نام ایمن الظواهری رهبری آن را برعهده دارد.

مصر هزینه این خلأ امنیتی درشبه‌جزیره سینا را باید بپردازد. خط لوله‌های گاز طبیعی که از شرق به اردن و سپس اسرائیل می‌رود طی سال گذشته میلادی بیش از ۱۳ بار منفجر شد. نگرانی این مساله وجود دارد که این خسارت‌ها افزایش یابد. یکی دیگر از منابع درآمد مصر در این منطقه گردشگری است که به دلیل خلأ امنیتی به شدت دچار آسیب خواهد شد. هنری ویلنکسون یک مسؤول اطلاعاتی در مجموعه «ریسک ا دفایزوری» می‌گوید: این احتمال وجود دارد که چنین تهدیدهایی افزایش یافته و بسیار عمده‌تر از چیزی شود که هم‌اکنون هست. او می‌افزاید: «می‌تسم القاعده… فرصت خوبی را در شبه‌جزیره سینا پیدا کرده باشد».

تاکتسون نفوذ بنیادگرایان تندرو به شهر کهای فقیرنشین که بیشتر در شمال

شبه‌جزیره سینا وجود دارد محدود بوده است. گفته می‌شود این گروه‌ها فعالیت‌شان شبیه بسیاری دیگر از گروه‌های تندرو در مصر است که می‌کوشند تا شریعت را به اجرا در آورند. یکی از این گروه‌ها نام «توحید و جهاد» را بخود گذاشته است. یعنی همان نامی که سازمان القاعده در عراق از آن استفاده می‌کرد. این گروه متهم به حملات سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ است. همچنین این گروه متهم به حمله‌ای است که سال گذشته به یک مرکز پلیس در شهر العریش شد و طی آن پنج نفر از افراد امنیت مصر کشته شدند.

یکی دیگر از گروه‌های تندرو که در صحرای سینا فعالیت می‌کند جماعت تکفیر و هجرت است. نامی که برای نخستین بار در دهه ۶۰ قرن بیستم در مصر مطرح شد. آن زمان گروه‌های بنیادگرا زمینه مناسبی را برای رشد افکار اسلامی در این کشور یافته بودند. این گروه بعدها از مرزها خارج شد و از نظر فکری به تأیید القاعده پرداخت. ساکنان محلی می‌گویند نفوذ جماعت تکفیر و هجرت سال گذشته در سینا رشد کرد. جوانی ۳۰ ساله که یک سال پیش به این گروه پیوسته می‌گوید: «بعضی وقت‌ها خشونت می‌تواند راهی برای رسیدن به هدف باشد.» او متولد روستای جبلیه در خارج از العریش است؛ جایی که مردهانش از بی‌توجهی دولت مصر نسبت به آنان گلابه می‌کنند.

این جوان که نام خودش را نمی‌گوید درباره دوستانش حرف‌های زیادی دارد و می‌گوید به خاطر اینکه آنها را کافر می‌دانستند اولوپایشان آنها را مجبور به ترک همکاری با جماعت تکفیر کردند. او می‌افزاید: «از انفجار لوله‌های نفتی یا حمله به مراکز پلیسی ابایی ندارم.» اما وقتی از او پرسیده می‌شود هدف اصلی گروهشان چیست جوان پاسخ روشنی ندارد و مخلوطی از شعارهای مربوط به آزادی قدس و برپایی دولتی اسلامی در شبه‌جزیره

سینا تحویل می‌دهد. در شهرک الشیخ زوید واقع در چند کیلومتری مرزهای غزه به نظر می‌رسد این ایده‌ها در حال اجرا باشند. در این شهرک مرکز پلیس مصر در میدان اصلی شهر خالی افتاده است. نشانه‌ای قوی که در فروپاشی سلطه دولت بر این منطقه حکایت دارد. بر دیوارهای آن شعارهایی نوشته شده که یک دولت اسلامی مستقل را اعلام می‌کند.

سعید عتیق، یک فعال سیاسی در الشیخ زوید با اشاره به فقدان حضور پلیس در خیابان‌ها می‌گوید: «پلیس از همان ابتدای پیروزی انقلاب از این منطقه رفت و دیگر هم برنگشت.» ساکنان الشیخ زوید می‌گویند سهل‌انگاری دولت و فروپاشی ساختار سنتی و قبایلی در منطقه موجب شده است که در چنین فضایی گروه‌های تندرو رشد کنند. روحانیان شبه‌جزیره سینا برداشت‌های مذهبی خود از دین را در دادگاه‌های مستقل از دولت به اجرا می‌گذارند. بر سرردر یکی از این دادگاه‌ها پلاکاردی نصب و روی آن نوشته شده است: «ان الامر الا لله» یعنی حاکمیت تنها از آن خداست.

حمدمین ابوفیصل که یک روحانی سلفی است و نقش قاضی را در الشیخ زوید ایفا می‌کند می‌گوید: مردم نیازمند فردی هستند که نزاع‌هایشان را حل کند. آنها احساس می‌کنند دادگاه‌های دینی این کار را بهتر انجام می‌دهد.

حزب سلفی نور که دومین حزب در پارلمان بعد از حزب آزادی و عدالت وابسته به جماعت اخوان المسلمین به حساب می‌آید می‌گوید استفاده

از خشونت را برای دستیابی به اهدافش کنار گذاشته است. النور نیز هدف خود را اجرای شریعت اسلامی در مصر یعنی کشوری می‌داند که قریب به ۸۰ میلیون جمعیت دارد.

با این حال برخی در الشیخ زوید روش کار حزب النور را نمی‌پسندند. محسن ابوحسن که یکی از اعضای این حزب است می‌گوید جوانی وابسته به گروه تکفیر و هجرت در

یک تجمع انتخاباتی در سال گذشته مرا کافر دانست. ابوحسن که هم‌اکنون عضو پارلمان شده است می‌گوید این پدیده‌ای است که باید با آن برخورد کرد و نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد.

مخروبه‌ای که در کنار مرقد الشیخ زوید وجود دارد میزان و نوع نگرش تندروها را نسبت به دین نشان می‌دهد. روز ۱۵ می بود که پنج نفر این مرقد را منفجر کردند. صوفی‌ها پرچم سفیدی را بر فراز این مرقد برافراشتند و معتقدن وی یکی از نخستین کسانی است که در مصر اسلام آورد.

عبدالوهاب مبروک استاندار شمال سینا معتقد است گروه‌های دینی مسؤول تنش‌های موجود هستند اما وی حضور القاعده یا عناصری را که «تروریست» می‌خواند در این منطقه به کلی انکار می‌کند. رژیم اسرائیل نسبت به این منطقه نگران است و دیواری حایل به مسافت ۲۶۶ کیلومتر را در مقابل شبه‌جزیره سینا کشیده است. یک افسر اسرائیلی مرزهای مصر و اسرائیل را «مرزهای حساس» می‌داند. رژیم اسرائیل حمله به هشت سربازش در شبه‌جزیره سینا را منتسب به گروه‌های تندرو اسلامی کرد. واکنش اسرائیل به همین حمله منجر به کشته شدن پنج سرباز مصری شد و روابط قیامیان را بسیار تیره کرد. اسرائیل شبه‌جزیره سینا را که در جنگ سال ۱۹۶۷ اشغال کرده بود بعد از امضای توافقنامه صلح با مصر به این کشور

بازگرداند. یکی از نگرانی‌های رژیم اسرائیل این است که حماس این بخش از سینا را تصاحب کند یا از آن به عنوان یک حیاط‌خلوت برای حمله به جنوب این رژیم استفاده کند. با این همه باید گفت فکری که در سینا گسترش می‌یابد هم می‌تواند برای مصر و هم حماس تهدیدکننده باشد زیرا بیشتر از القاعده الهام می‌گیرد. اسلام‌گرایان تندرو مصر در سال ۱۹۸۱ انور سادات رئیس‌جمهور این کشور را ترور کردند. بسیاری اکنون بر این باورند که شیوه‌های سر کوبگرانه پلیس مصر نه تنها این گروه‌ها را منزوی نکرده بلکه بر رشد آنها افزوده است. حمله گسترده‌ای را که نیروهای امنیتی مصر در سال ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ برای کشف عاملان انفجارهای سینا در پیش گرفتند مثل بغضی در گلو مانده است زیرا پلیس تعداد زیادی از افراد را دستگیر کرده و حتی برخی از همسران مهمان را گرفت تا آنها را مجبور به تسلیم کند. به هر حال جنوب سینا با شمال آن کاملاً متفاوت است. بدویان در منطقه کوهستانی جنوب سساکن هستند که مشرف بر دریای سرخ است. زندگی بدوی‌ها کاملاً با مردم شمال که بیشتر در شهرک‌های مشرف بر سواحل دریای مدیترانه ساکن هستند فرق می‌کند. شمالی‌ها با مردم مصر یا کسانی که از غزه آمده‌اند در آمیخته‌اند اما بدوی‌های جنوب تقریباً منزوی هستند و سال‌های گذشته نیز دولت به آنها توجهی نداشته و در عوض آنها را سرکوب می‌کرده است. بدویان جنوب نشانه‌هایی از تمرد را بروز می‌دهند اما این شورش‌ها هنوز مانند شمالی‌ها به صورت جریان‌های شفاف در نیامده است.

بدوی‌ها چند ماه پیش چند آمریکایی و سه کراهی و دو برزیلی را ربودند و هدف‌شان آزادی نزدیکان‌شان بود که در بازداشت به سر می‌بردند. آنها اعتقاد دارند این تنها روش برای جلب توجه دولت مرکزی در قاهره است. بدوی‌ها در ازای این گروگان‌گیری چیزی نمی‌خواستند و بدون اینکه آزاری به گروگان‌های خود رسانده باشند آنها را پس از مذاکره در نهایت آزاد کردند. بدوی‌ها می‌گویند این ساختار سنتی و قبایلی جنوب است که از نفوذ افکار تند و خشن حمایت می‌کند. آنها بر این باورند که اماکن تفریحی شرم‌الشیخ هرچند برای هزاران نفر از اهالی وادی نیل شغل ایجاد کرده اما در مجموع برای آنها درآمدی نداشته است.

شیخ احمد حسین یکی از اعضای قبيله قبارشه که بزرگ‌ترین قبيله جنوب سینا به حساب می‌آید می‌گوید بدوی‌ها احساس نمی‌کنند شهروندان مصری هستند. یک گزارش حکومتی که سال ۲۰۱۰ تهیه شده است می‌گوید یک چهارم ساکنان شبه‌جزیره سینا که تعدادشان فراتر از ۶۰۰ هزار نفر است حتی شناسنامه ندارند. بدوی‌ها در مصر اجازه داشتن مستغلات ندارند و به سربازای هم زندان دولت کمال الحنوزوی نخست‌وزیر کنونی مصر، مشکل یادشده را احساس می‌کند و طی چند ماه گذشته در این‌باره اقداماتی نیز صورت داده است. الحنوزوی برای کاهش تنش‌ها با دست‌ور داد کسانی که در ماجراهای انفجارهای سینا محاکمه شده بودند یکبار دیگر محاکمه شوند.

وی همچنین دستور داد پروژه‌های مربوط به توسعه این منطقه از نو احیا شود. یکی از این پروژه‌ها احداث راه‌آهن و نیز کانالی است که آب را به میان صحرای سینا می‌رساند. عبدالله ابوجهامه که یک نماینده پارلمان مصر از منطقه سینا است می‌گوید دولت باید عملیات توسعه و بازسازی منطقه را تسریع کند و گزینه این مشکلات تشدید شده و تعداد گروه‌های تندرو در شبه‌جزیره سینا دوچندان خواهند شد.

منبع:رویترز

روزنه

شکست سکولارها و بهار عربی

ترجمه: محمدعلی فیروزآبادی

■ اگرچه که از سال‌ها پیش همه نشانه‌ها حاکی از شکست سکولاریسم عربی بود اما نیروهای لیبرال و سکولار عرب همچنان امید داشتند که همه پیش‌بینی‌های کارشناسان غلط از آب درآید و روزی «عصر طلایی ارزش‌های لیبرال و ایده‌های سکولار» آغاز شود و با وجود پیشینه ناکام لیبرالیسم در جهان عرب و آزمون‌های شکست خورده مصر، سوریه و عراق، بار دیگر در جریان بهار عربی این دیدگاه‌نه تنها در میان دانشگاهیان بلکه عوام نیز مشاهده شد. اما این رویای خام با پیروزی اسلام‌گرایان در دو کشور مصر و تونس نقش بر آب شد.

«کارل شارو» کارشناس امور خاورمیانه ضمن انتقاد از خودبینی سکولارها و ناتوانایی‌های آنها و عدم ارتباط این نیروها با توده مردم می‌گوید: «شکاف میان الیت سکولار با توده عرب به‌خوبی در رفتار متکبرانه آنان قابل مشاهده است. آنها همیشه از گسترش آگاهی‌ها می‌گویند و در عین حال روش‌هایی را بر می‌گزینند که کاملاً برگرفته از لیبرال دموکراسی غربی است.» به باور شارو اشتباه نیروهای سکولار مصر و تونس فراموش کردن مشکلات ملموس و روزمره مردم و به جای آن پرداختن به مسائلی بود که همه وقت و انرژی آنان را به هدر داد. و به این‌ترتیب بود که به عنوان مثال در مصر توده مردم، لیبرالیسم و الیت اجتماعی را با غرب برابر می‌دانستند و برای رفع مشکلات خود به نیروهای دیگر گرایش پیدا کردند. در کشوری به مانند مصر که ۵۰ درصد جمعیت زیر خط فقر زندگی می‌کنند و از قرن‌ها پیش شکافی بزرگ میان «رعیت و ارباب» وجود دارد، بی‌تردید شعارهای به اصطلاح روشنفکرانه لیبرال و سکولار پذیرفتنی نیست.

بی‌اعتمادی ریشه‌دار به غرب و روشنفکرانی که زبان انگلیسی را بهتر از زبان مادری خود صحبت می‌کنند، به ویژه در نحوه برخورد توده مردم با «محمد البرادعی» نمایان است. اگرچه که برنامه البرادعی برای دوران بعد از انقلاب قابل قبول‌ترین برنامه رایه شده بود اما فقدان کاریزما و فاصله او از «شهروندان عادی» باعث شد که نه تنها کمپین او با شکست روبه‌رو شود بلکه تا این لحظه هنوز هم شرکت در عدم شرکت وی در انتخابات ریاست‌جمهوری مشخص نشده است.

«کری ویکهام» ۱۰ سال پیش در کتاب خود به‌نام «اسلام یوپا: مذهب، حرکت و تحول سیاسی در مصر» از ابعاد شکاف میان فقرا و اغنیا در مصر پرده برداشت. به عقیده ویکهام اصولا نمی‌توان آینده‌ای برای نیروهای سکولار در مصر قایل بود زیرا این نیروها هیچ راه‌حل مشخصی برای حل معضلاتی چون تبعیض‌های اجتماعی و فقر ندارند اما نیروهای اسلام‌گرا ضمن مبارزه با وضع موجود از پشت‌توانه‌ای ایدئولوژیک برخوردارند که همان اسلام است.

در همان حال که نیروهای سکولار طی ۳۰ سال گذشته دچار تجزیه شده و نیروی خود را صرف جزئیات می‌کردند و از سیاست واقع‌گرایانه فاصله می‌گرفتند، نیروهای اسلام‌گرا به صورت مداوم در حال عضوگیری و نزدیک شدن به مردم عادی بودند.

روشنفکران و نویسندگان سکولار و لیبرال مصر به مانند غالب هنرمندان و روزنامه‌نگاران این کشور معمولاً به جای نزدیک شدن به مردم با مشاجرات فلسفی و روشنفکرانه مشغول بودند و در عمل هیچ گامی برای بهتر شدن وضعیت مردم بر نمی‌داشتند. این درحالی بود که گروهی به مانند اخوان‌المسلمین که در داخل خود با طیف‌های گوناگونی از اسلام‌گرایان سربازو داشت، تمام تلاش خود را در جهت پر کردن شکاف‌هایی به‌کار گرفتند که دولت وقت مصر از مردم دریغ می‌کرد. تااسیس درمانگاه‌ها و توزیع غذای رایگان در میان مستمندان از جمله این فعالیت‌های گروه‌های اسلام‌گرا بود. رویدادهای چند دهه اخیر هم البته به کمک اسلام‌گرایان آمد. هنگامی که در سال ۱۹۹۲ زلزله قاهره را لرزاند و منطقه فقیرنشین این شهر را تقریباً با خاک یکسان کرد، این اخوان‌المسلمین بودند که در عرض مدتی کوهان کمک‌های پزشکی و پناهگاه برای مردم مصیبت دیده فراهم کردند و در همان حال دولت و نیروهای سکولار اصولاً توجهی به این مساله نداشتند. اخوان‌المسلمین افزون بر آن برای ناپدیدنه کردن یک جنبش اسلامی اقام به تشکیل شبکه‌هایی کردند که از طریق آن برای اعضای جوان و بی‌کار خود شغل ایجاد کنند و این در حالی بود که الیت لیبرال سر در لاک خود فرو برده بودند.

حال و در قرن بیست و یکم طبقه ثروتمند مصر و تونس و نیروهای سکولار دیگر نمی‌توانند به راحتی از مشکلات طبقه فقیر گذر کنند و با وجود گسترش شبکه‌های اجتماعی طبقه زیر متوسط این کشورها نیز می‌توانند بهتر از گذشته شاهد شکاف‌های عمیق اجتماعی و اقتصادی باشند. به این‌ترتیب نیروهای اسلام‌گرا چاره‌ای جز این ندارند که حرف را به عمل تبدیل کرده و نسبت به مشکلات واقعی مردم آگاهی پیدا کنند. امری که در حال حاضر البته چندان نشانی از آن دیده نمی‌شود.

منبع:قطره